

از هویت ستیزی تا بحران
سازی
رساله علمی تحقیقاتی

م. س. فضلی

سنبله ۱۴۰۴

FROM IDENTITY DENIAL TO CRISIS GENERATION

AN ACADEMIC RESEARCH

بسم الله تعالى

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

«همانا خداوند حال و سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه
خوشان آنچه در درون شان است (ایمان، اخلاق، اعمال) تغییر دهند»
سورت رعد، آیه ۱۱

اگر بینی که نابینا و چاه است... اگر خاموش بنشینی گناه است. سعدی رح

مقدمه :

خیلی تأسف آور است که از یک سو، وضعیت کشور را می‌بینیم که پس از چهار دهه جنگ‌های تحمیلی و داخلی ناشی از مداخلات مستقیم و غیرمستقیم، مهاجرت‌ها، فقر، بیکاری، بیماری‌ها و آفات طبیعی مثل خشکسالی، سیلابها، زلزله‌ها و مسائل بیشمار دیگر، در تنش و رنج گرفتار شده. از سوی در شبکه‌های اجتماعی، به ویژه در سال‌های اخیر جوانانی با هنجارهای گوناگون دیده می‌شود که انواع رفتارهای غیر اخلاقی، از جمله دشنام، فحش و ناسزا گفتن بدیگران را به طور علنی به نمایش گذاشته و جَزره‌نگ خویش ساخته‌اند که باعث انزجار، تنفر، عداوت و جدایی اقوام داخل کشور می‌گردد، درحالی‌که همین کردار بعضی‌ها هیچ دردی را درمان نمی‌کند. سرزمین افغانستان مربوط تمامی افغانستان هیچکس و هیچ قوم یکی بردیگری برتری ندارد، این واقعیت‌ها مرا بر آن وا داشت تا قلم بر دست گرفته درین راستا چیزی بنویسم، با امید آنکه توانسته باشیم به گروهی کوچک از جوانان که مبتلای بیماری ذهنی هژمونی خود پسندی گردیده به مسیر روشن وحدت، همبستگی و خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان کشور رهنمایی کرده باشیم.

اینکه چرا زبان دری را برای نگارش برگزیده‌ام، درحالی که زبان مادری من نیست، دو دلیل عمده دارد:

- نخست: اینکه نشان دهیم کسانی که خود را فرهنگی می‌دانند، لزوماً زبان پشتوی کشور را نمی‌توانند بخوانند.

- دوم: تأکید براین که هر دو زبان رسمی و محترم کشور برای ما ارزشمند است و من خودم یکی از عناصر وحدت ملی دریاد گرفتن همزمان هر دو زبان می‌بینم.

برای جوانانی که در ولایات، به ویژه، با زبان دری ارتباط چندانی ندارند، و عده می‌دهم که در آینده نزدیک، ترجمه این رساله به زبان پشتو نیز تهیه و در اختیارشان قرار خواهند گرفت. همچنین، دوستانی که علاقمند ترجمه این رساله به زبان‌های دیگرمانند ازبکی، بلوچی... و غیره هستند، می‌توانند با من تماس بگیرند تا نسخه دیجیتال ازین متن در اختیارشان قرار داده شود و خود ترجمه نمایند.

هرگاه برادر از برادر جدا شود و هموطن در آیینۀ زبان و قومیت خویش دیگری را دشمن ببیند، آنگاه راه دشمنان واقعی کشور هموار می‌گردد. بی اتفاقی ما همان چیزی است که قدرت‌های منطقه ای و جهانی در پی آن اند. آنان سالهاست از زخم‌های درونی ما تغذیه کرده و بر طبل تفرقه کوبیده‌اند تا امنیت و ثبات ما فرو ریزد و منافع آنان تأمین گردد. متأسفانه ما را امیدارند بعوض آن که به دردهای درونی درمان کنیم، همیشه تمرکز خود را بر نفی دیگران و تغییر و سرنگونی نظامها متمرکز نموده ایم؛ در این چرخۀ تکراری، نه تنها بارها منافع علیای کشور بنیادهای اقتصادی، تعلیمی، اجتماعی، بیت‌المال و سرمایه ملی بر باد رفته، بلکه فرصت اصلاح آن نیز از میان رفته است. حال آنکه راه نجات ما در اصلاح نقایص نظام و ساختن فردا بر پایه امروز است، نه در ویرانی آغاز نمودن دوباره از صفر.

از همینرو، مسئولیت سنگینی بر دوش نسل جوان قرار دارد. جوانان باید بیدار باشند، از تاریخ با دقت بیاموزند و اجازه ندهند احساسات شان اسیر شعارمیان تهی مغرضان خصوصاً بیرون از کشور گردد؛ کسانی که اغلب منافع شخصی یا اجندای بیگانه را دنبال می‌کنند. تنها با هوشیاری، درک واقعیت‌ها و دوری از تعصب می‌توانند از دام تفرقه رهایی یافته و آینده‌ای مستقل و با ثبات را برای وطن رقم زنند.

پس ای فرزندان این خاک! بر شماست که بیدار باشید. آنان که از دور آتش تعصب را شعله ورمی‌سازند، در واقع بازیچهٔ بیگانگان‌اند. شما باید با خرد، آگاهی و اتحاد راه آینده روشن را ترسیم نموده بسازید. اگر امروز از دام تفرقه خود را برهانیم، فردا کشوری مستقل، آباد و سربلند خواهیم داشت؛ اما اگر غفلت کنیم، تاریخ ما را نیز همچون منحیث گذشتگان قربانی جهل و نفاق محکوم خواهد نمود.

در این نوشته کوتاه حتی المقدور سعی بعمل آمده تا مسائل و حقایق به گونه ای علمی و مدلل مطرح گردد، احترام به همه رعایت شده و قضاوت بی طرفانه باشد. در آخر این مقدمه قابل ذکر است که محترم انجینر محمد ربی آماج و محترم داکتر نثار احمد صمد و اصفی بخاطر مرور متن این رساله، غنا مندی محتویات و نظریات مفید شان سپاس فراوان نمایم.

مطابق محتویات فهرست، نخست در زمان سفر کرده به تاریخ بسیار دور (پیش از میلاد) پرداخته به شواهدی رجوع میکنیم که مورخان در ادوار مختلف از آن‌ها یاد دهانی نموده اند. شواهدی انکارناپذیر که نه میتوان گفت دیدگاه آن مورخان و زبان‌شناسان بر مبنای مسائل سیاسی یا ناشی از تعصب بوده است. یا هو

محمد سعید فضلی

تورنتو کانادا سنبله ۱۴۰۴

فهرست مطالب:

شماره	عناوین مطالب	صفحه
-	مقدمه	2
یکم	پیشینه تاریخی واژه "افغان" - از دوره اوستایی و ارتباط آن با واژه مذکور	6
دوم	تست جنیٲیکی یا DNA پشتونها	15
سوم	تحلیلی مختصر از بوجود آمدن جغرافیای کشورهای جهان و منطقه	16
چهارم	موج جنگهای تبلیغاتی در دهه های اخیر علیه مردم افغانستان	19
پنجم	خلاصه ای از تحلیل روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پشتونها و دری زبانان	27
ششم	تحلیلی از زیست انسان بر کره زمین از نظر عرفان و روحانیت	37
هفتم	پیشنهادهی چند برای بیرون رفت از چنین بحران ها	42
هشتم	نتیجه گیری	45
نهم	ماخذ ها (منابع)	46

یکم - پیشینه تاریخی واژه "افغان" - از دوره اوستایی و ارتباط آن با واژه مذکور

نخست از همه درینجا از تحقیق استاد حامد نوید از صفحه اینترنتی وی (I) بدست آمده خلاصه آن را در پایین ذکر میکنیم ، وی در آن چنین می‌نویسد:

" نظر به مطالعات زبان‌شناسی ودقت در متون کهن تاریخی، کلمه افغان یک واژه‌ای باستانی است. در حالیکه پشتون‌ها، مانند سایر اقوام کشور، بنا بر ماده چهارم قانون اساسی افغانستان «افغان» خوانده می‌شوند، اما از دیدگاه علم ایتیمولوژی (Etymology) «ریشه‌شناسی واژه ها» ، از تحول زمانی و مکانی کلمات - نمیتوان واژه / اصطلاح افغان را صرفاً به قوم پشتون نسبت داد، زیرا این دو اسم خاص از نظر ریشه یابی و استحاله (تغیر) کلمات، مخرج مشترک ندارند.

بطور نمونه: کلماتی مانند بلهیکا، بخدی، باختر و بلخ با داشتن حروف «ب» و «خ» و گاهی «ل» شباهت ریشه‌ای را نشان میدهند. همچنین، کلمات هم ریشه چون "هره وی"، "هریوا"، "هری" و "هرات" نمایانگر ریشه مشترک اند. اما نام‌های نظیر "پشتون" و "افغان" از دیدگاه علم ایتیمولوژی این وجه مشترک را ندارند.

کلمه پشتون در متون معتبر تاریخی پیش از اسلام، چون ریگ‌ویدا و مها بهاراته (حماسه کهن هند به زبان سانسکریت)، و همچنین در متون زبان پراکریت (Prakrit- زبانی باستانی هندی بود که در متون مذهبی و ادبی هند به کار میرفت)، به شکل "پکتاس (Pakhtas)" آمده است که همان پکتها، پختها یا پشتون‌ها می‌باشند. در در متن یونانی هرودوت، تاریخ

نگار بزرگ یونانی، نیز با نام "پکتیانس" **Pactyans** یا **Pactyike** / **Pactyica** آمده است.

در این زمینه، اگره والا (Agrawala)، محقق زبان سانسکریت، نیز این نظر دارد که: واژه "افغان" نام قوم خاصی نیست. نظر او از آن رو صائب و معتبر میباشد که در میان قبایل پشتون، مانند خُدران، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوخی، خروتی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، بارکزی و دیگران، قبیله ای به نام "افغان زی" یا "افغان خیل" وجود ندارد.

اکنون باید اینرا جستجو گردد که ریشه واژه "افغان" از کجا منشأ گرفته و چگونه تحول یافته است؟

در دوره کشف آهن و پرورش اسپان رزمی، به ویژه در جلگه های شمال افغانستان (حدود ۱۸۰۰ ق.م)، طبقه جنگجویان ظهور نمود که در هند، این طبقه را "کشتریه (Kshatriya)" می خواندند، اما در متون سانسکریت، سوارکارانی که از طریق کوهستان «کوبها (Kubhā)» (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند میرفتند، "اشوه کان" (Aśvakan) نامیده شده اند. در متون پراکریت، این واژه به شکل "اوه گانا - (Avagānā)" به معنای سوارکار - آمده است.

در اوستا نیز واژه "اوه گان" به معنی کوبنده و جنگجو ثبت شده است. در اوستا اوغنه (Avaghna) و اوغانه (Avaghāna) اپغنه (Apaghna) و اپغانه (Apaghāna) و در سانسکریت اوگهنه (Avaghna) و اوگهانه (Avaghāna) و اپگهنه (Apaghna) و اپگهانه (Apaghāna) و به معنی افگنده و دفاع کننده و جنگنده و غیره

است و برای مردمی جنگجو و دلاور مانند افغانها این پر افتخار ترین نامی شایسته است که دیگران به آنان داده اند".

در سنگ نوشته دروان ساسانیان (شاهپور اول سال ۲۶۰ م) سنگ نوشته کعبه زردشتی (نقش رستم) شیراز ایران توسط باستان شناسان آمریکایی خوانده و تعبیر گردید، تعبیر مکمل ۲۷ سطر این سنگ نوشته که توسط سپرینگ لونگ در مجله سامی امریکا در سال ۱۹۴۰ بدست نشر سپرده شد در آن متن بدین مضمون «وینده فروابگان رزمه ود» آمده. (II)

در شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰ سال م) نیز دوبار واژه «آوگان» آمده است، که از سپه کشان عصر فریدون بود:

سپهدار چون قارن کاو گان - سپهکش چو شیروی و چون آوگان

در جای دیگر، باز هم در همین داستان فریدون، فردوسی چنین می‌گوید:
سپهدار چون قارن کاو گان
به پیش سپاه اندرون آوگان (III)

بر این اساس، زبان شناسان از دیدگاه اتیمولوژی، واژه "افغان" را برگرفته از همین واژگان باستانی می‌دانند.

طبق مطالعات جان مارتین (John Martin) و الیزه رکلوس (Élisée Reclus)، واژه "افغان" لقبی برای سوارکاران و جنگجویان بوده است. کریستن لیسن، مک کرنل و الکساندر کنینگهام نیز همین برداشت را تأیید کرده‌اند.

از آنجا که اسبان اصیل عامل پیروزی جنگجویان بودند، شاهان آریانا به داشتن اسب مباحات می‌کردند. اصطلاحات مانند لهراسپ (صاحب اسب

تندرو)، زراسپ (اسب گندم گون)، بیورآسپ (دارای ده هزار اسب)، ویشت آسپ (سوار نجیب)، بازگوکننده این جایگاه فرهنگی‌اند.

سلسله شاهان "اسپه" یا "اسوه گانه" در جلگه های شمال هندوکش، یعنی باختر باستان، جایگاه پرورش اسپان اصیل و مرکز قدرت ایشان بود
(IV)

محترم انجینر محمد داوود اخک نیز، در همکاری با محقق سانسکریت دان هند، اگره والا به استناد منابعی گردآوری شده اثبات کرده‌اند که واژه "افغان" ارتباط مستقیمی با نام قوم پشتون ندارد. در جدول زیرین منابع مذکور ارائه می‌گردد.

شماره	منبع	یافتنی ها و نظریات
1	ابن بطوطه مراکشی	 بعداً به کابل سفر کرد و در آنجا یک قبیله بنام افغان ها زندگی می کردند. کابل از مدت ها به این طرف پایتخت پادشاهان افغانستان بوده است و افغان ها در کوه ها مواضع قوی دارند و مردم قوی هستند.
2	البیرونی در کتاب تاریخ الهند، التفهیم اقلیم سوم و الصیده و بیان درخت زیتون می گویند :	واژه افغان به گروپهای ساکن منطقه کنونی افغانستان استفاده کرده اند. کوه های هندو کش کوه های از چین تا زابل و بست
3	ماری لونیز کلیفورد تاریخ دان آمریکایی در کتاب اعراب خود به نام «سرزمین و مردم فغانستان» (The Land and People of Afghanistan)	از نام افغان بمعنی اسپ سواران تیز برای اشاره به قبایل مختلف مانند پشتون، تاجک، ازبیک ها ... استفاده کرده اند.

4	مورخان و زبان شناسان مشروری مانند کریستن لاوسو) ناروی (اریک و جان مارتین) فرانسوی (و الکساندر) انگلیسی	آپگان (افغان) گروهی از اسب سواران از باکتریا و کاموجا بودند که دین اوستینی داشتند و در برابر اعراب مقاومت می کردند.
5	استاد حمید نوید و محقق هندی اگره والا	کلمه "افغان" به معنی هیچ گروه یا قبیله خاصی نیست و به هیچ قبیله خاصی اشاره نمی کند
6	فرهنگ ابادیس	اوغان /اوغو در زبان های ترکی و سایر زبان ها به مفهوم فرزند یک قهرمان، یک قهرمان، یک جنگجو استعمال شده است
7	انجینر محمد داوود اٹک زبان شناس و تاریخ دان آلمانی- (فردیناند یوستی) نام های ایرانی	اوغان یا اوغوکه شکل اوستایی ان اوه هست به معنی خوب، خوشخوی، خوش اخلاق و مهربان تعبیر شده است. اوه یک واژه اوستایی هست که برای خوش خلق بکار میرفت.
8	مورخ ارمنی موسی کاغان همچنان در کتاب خود (تاریخ اوغان) مینویسند:	خوش خوی، نپک و مهربان معنی شده است.
9	علامه عبدالحی حبیبی در مقالات (افغان او افغانستان)	اوه اوه گان در روایات و شاهنامه رایج بوده و اگر گفته یوستی را قبول کنیم معنی مهربان و همیار را میدهد و بعدا اگر به نام یک قوم یا جامعه تبدیل شده باشد بعید نیست. این روایت در صفحه ۱۲ فرهنگ شاهنامه تایید شده است.
10	داکتر بلیو نیز افغان را شکل فعلی اوغان میدانند و می افزاید که:	قبل از اینکه اعراب به افغانستان بیایند آنها با اوغانهای کوهستانی ارمنستان آشنا بودند.
11	جوانشهر قره باغی ۱۸۴۷ میلادی می نویسد که:	شهر های مانند تفلیس، گنجه، ایروان، نخجوان، ارد وباد، بردع و بیلقان همه به

نام اوغان یاد میشدند و می افزایش که درین مناطق ۲۶ اقوام مختلف اوغان زندگی میکردند.		
تائید میکند که مناطق مانند یغنی «خنی»، کامبجان، بگ، شکی، گتارو، خوغمار، گغام، حمباس، قاق دشت و هدگری میدان مناطق اوغان بودند.	دایرة المعارف ارمنستان	12
اوغان یک منطقه ای از داغستان، اذربایجان شرقی و ارمنیا بوده که پایتخت آن پرتاو بود.	مورخ ارمنی (موسیز داسخور) در کتاب خود (تاریخ اوغانستان) می نویسد	13
قول مورخ چینایی (هیون تسانگ) را تایید میکند که ابو کین (افغان) نام یک منطقه بود.	پوهاند حسن کاکر هم در کتاب خود (پشتون، افغان، افغانستان) در صفحه ۱۲۱ مینویسد	14
روایت فوق را تائید کرده و در جای دیگر "اوپکیان" را شکل چینایی افغان دانسته است	جورج کنگم هم در کتاب خود (جغرافیای سابق هندوستان)	15
افغان جاییکه در آن اسپها یا اسپ سوارها وجود دارد معنی کرده است. (V)	علامه علی احمد کهزاد نیز در کتاب خود (افغانستان در شاهنامه) نوشته	16

همچنان بنا به دریافت ها در ادامه فهرستی از نامها، مناطق و اقوامی را
که در اوستا و شاهنامه آمدهاند و برخی پژوهشگران آنها را به پشتونها
یا نیاکان آنان مرتبط دانسته اند، در جدول زیرین به صورت دسته بندی
شده ارائه میگردد:

متن مقدس زردشتیان در اوستا:

واژه / منطقه	شرح و ارتباط با پشتون ها
هَپْتَه هَندو (Haft-Hindu)	به معنی «هفت رود»، منطقه در شرق ایران که شامل حوزه سند می‌شود، بخشی از قلمرو آریاییان شرقی بوده که مسکن اولیه اقوامی مانند نیاکان پشتون‌ها دانسته می‌شود.
سَرَویتی (Sarayu)	نام رودی است که برخی آن را به رود سوات امروزی در شمال پاکستان ربط داده‌اند. این منطقه از زیستگاه‌های تاریخی پشتون‌ها بوده است.
پَرَتَه وَه (Parətava)	برخی منابع این قوم را با مردم پرتو یا پرثو (= پارت) یکی می‌دانند که بعدها به شرق و جنوب خراسان و افغانستان رسیدند.
سَکَه (Saka)	سکاها اقوام ایرانی نژادی بودند که در آسیای میانه، بلخ، و نواحی شرقی زندگی می‌کردند. پشتون‌ها گاه با سکاها مرتبط دانسته شده‌اند.
آریَه (Airya)	اصطلاحی برای اقوام آریایی. پشتون‌ها از نظر زبان شناسی جزو اقوام ایرانی شرقی به شمار می‌روند.

سروده فردوسی در شاهنامه:

نام / منطقه / شخصیت	شرح و ارتباط با پشتونها
زابل / زابلستان	ناحیه ای در جنوب افغانستان امروزی. رستم، زال و سام اهل این منطقه اند. برخی محققان آن‌ها را نماد اقوام شرقی و نیاکان پشتونها می‌دانند.
سیستان	منطقه‌ای که شامل جنوب غرب افغانستان و شرق ایران است. از نواحی تاریخی اقوام شرقی، مانند پشتونها.
کابل	به عنوان یکی از شهرهای اصلی در داستان‌ها ذکر شده. کابل یکی از مراکز تاریخی پشتونها نشین است.
غزنین	نام شهر غزنه در افغانستان امروزی. مقر سلطنت غزنویان. بعداً به شدت پشتونها نشین شد.
هند و سند	مناطق شرقی ایران تاریخی که در بسیاری از نبردها در شاهنامه آمده. محل تلاقی اقوام از جمله آریاییان شرقی و پشتونها.
رستم، زال، سام	شخصیت‌های حماسی شاهنامه که در زابل می‌زیستند. در نگاه ملی گرایانه افغان‌ها گاه آنان

نام / منطقه / شخصیت	شرح و ارتباط با پشتونها
	را به عنوان نیاکان فرهنگی یا اسطوره ای پشتون‌ها معرفی می‌شوند (VI).

از نگاه زبان شناسی، تعداد قابل توجهی از مصطلحات زبان پشتو ریشه در زبان اوستایی (زبان مقدس زرتشتیان و یکی از زبان های ایرانی باستان) دارند. زبان اوستایی و پشتو هر دو از خانواده زبان های ایرانی شرقی هستند، بنابراین تشابهات لغوی فراوانی میان آنها دیده می‌شود.

زبان پشتو، مانند فارسی، جزو زبان های ایرانی شرقی است، ولی واژه های آن بیشتر به اوستایی و سکایی شباهت دارد تا به فارسی میانه. در برخی موارد، پشتو واژه هایی را حفظ کرده که در فارسی مدرن فراموش شده یا تغییر یافته اند. تعداد دقیق واژه های اوستایی در زبان پشتو هنوز بصورت دقیق مشخص نشده، زیرا مطالعات زبان شناسی تطبیقی میان اوستایی و پشتو همچنان یک میدان تحقیقاتی باز است. با این حال، براساس تحقیقات زبان شناسان ایرانی و غربی، تخمین زده می شود که حداقل از ۳۰۰ الی ۵۰۰ واژه پشتو دارای ریشه مستقیم یا غیرمستقیم زبان اوستایی هستند.

(VII) نوت: با توجه به گستردگی توضیحات تاریخی پیرامون موضوعات یادشده، در سه صفحه بالا کوشیده شد تا چکیده ای از بیش از هشت منبع در قالب جدول و چند پاراگراف تنظیم گردد، و لست این کتابها در اخیر رساله ذکر گردیده است.

از مطالب فوق نتیجه می گیریم که حتی خود پشتونها نیز مانند دیگران با تقلید ، بتدریج پذیرفته اند که آنان از نظر قومی به «افغان» تعلق دارند و این برداشت در طول تاریخ تکرار و نهادینه گردیده.

طوریکه در سطور بالا این واقعیتها را با اسناد و شواهد ارایه گردید که نام «افغان» در اصل نام یک جغرافیا بوده که در آن جمع غفیری از اقوام با هم میزیستند.

دوم - تست جنتیکی یا DNA پشتونها

دی ان ای (DNA) در علم بیولوژی یک تست ژنتیکی ساینسی است که سلولهای انسانها و دیگر موجودات زنده را تجزیه و تحلیل میکند و ازینطریق مشخص می سازد که فرد از کدام گروه نژادی یا منشا ژنتیکی سرچشمه می گیرد. این تست در سطح بین المللی پذیرفته شده و کاربرد وسیعی دارد و در این زمینه هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد.

ما حقایق ارزشمند و قابل ملاحظه ای را در ژورنالهای مختلف در چند سال متمادی صورت گرفته (VIII) که در پایین ذکر گردیده در مورد پشتونها جمع بندی نموده ایم که نتایج تست های دی ان ای انجام شده چه بوده است؟ پاسخ به شرح زیر است:

پشتون ها دارای خاستگاه ژنتیکی مختلطی هستند که نمایانگر وجود نشانه هایی از اقوام هند، ایرانی، آسیای مرکزی و اقوام جنوب آسیا می باشد. مطالعات ژنتیکی همچنین نشان می دهد که پشتون ها از نظر ژنتیکی به اقوام تاجیک، بلوچ و ایرانی نزدیک اند

روایات شفاهی و افسانه یی وجود دارد که ادعا می کند پشتون ها از نسل قبیله های گمشده بنی اسرائیل هستند، اما شواهد ژنتیکی این ادعا را تأیید

نمی‌کند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که هیچ ارتباط قابل توجهی میان پشتونها و جمعیت‌های یهودی وجود ندارد.

پیوند دادن پشتونها به یهودی‌ها یک پدیدهٔ استعماری انگلیس بوده، در سال ۱۸۶۴ شخصی بنام محمد حیات خان بهادریشان در سال ۱۸۶۴ میلادی در مقام ایکسترا کمشنر به منطقه بنو فرستاده شدند و در آنجا زیر نظر سرلویس کاواگناری در آن زمان معاون کمشنر آن منطقه بود، خدمت می‌کردند. او پیش از آنکه به‌عنوان مأمور بریتانیایی وارد خدمت شود، در جریان شورش سیک‌ها (Second Anglo-Sikh War) به کمک جان نیکلسن شتافت و پس از آن ارتباط نزدیکی با وی برقرار کرد. سپس به سفارش و تحت نظارت سرلویس کاواگناری پولیتیکل اجنت ولایت بنونوشته شده و بزبانهای اردو و فارسی در لاهور به نشر رسید. (IX)

سوم : تحلیلی مختصر از بوجود آمدن جغرافیای کشورهای جهان و منطقه

در متون پایین به تذکره‌مآلهای از کشور های مختلف جهان می‌پردازیم تا ما بتوانیم حالت خود را دریابیم. در تاریخ جهان، نمونه های بی شماری وجود دارد که نام و مرزهای جغرافیایی کشورها و قدرتها به طور مستمر تغییر کرده‌اند. دلیل آن نیز رقابت دائمی میان امپراتورها و شاهان محلی بوده که موجب شکست یا پیروزی آنان و در نتیجه گسترش یا کاهش سرزمین‌های تحت نفوذشان شده است.

- برای مثال، استانبول، آنتالیا و ازمیر، شهرهایی هستند که ترک‌ها در دوران کهن از یونان گرفتند. شهر ازمیر به دلیل پیشینه فرهنگی و زبانی اش با یونان، در سال ۱۹۱۹ مورد تهاجم یونانی‌ها قرار گرفت اما پس از

سه سال نبرد، به رهبری آتاتورک، در سال ۱۹۲۲ مجدداً به خاک ترکیه پیوست و اکنون بخش جدایی ناپذیر آن کشور است.

- کشورهای عربی از کویت تا مصر و لیبی، زمانی بخشی از امپراتوری عثمانی بودند، اما امروز تحت نفوذ قدرت‌های غربی قرار دارند. پیش از میلاد، ایران از مصر تا روم گسترش یافته بود ولی اکنون مرزهای آن به شدت محدود شده‌اند. چند سده پیش، امپراتوری ژاپن سراسر کره و بخش‌هایی از چین را زیر سلطه داشت، اما اکنون به مرزهای جزیره ای محدود گشته است.

- در نمونه ای دیگر، اقوام ترک‌تبار در کشورهای مختلفی مانند ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، قرغیزستان و ازبکستان تمرکز دارند، اما در کشورهایمانند افغانستان، ایران و چین نیز به صورت اقلیت زندگی می‌کنند. در عین حال، همه ای ساکنان این کشورها ترک نژاد نیستند. برای نمونه، در ازبکستان شهرهایی چون سمرقند و بخارا عمدتاً فارسی زبان اند و قومیت های متنوعی در آن‌ها حضور دارند. اما این کشور بنام ازبکستان مسمی است.

- در مورد کردها نیز می‌بینیم که این قوم در ایران، عراق، سوریه و ترکیه حضور دارد، اما هیچ کشوری به نام کردستان تا حال وجود ندارند. این یک واقعیت جهانی است که کشورهای با ترکیب‌های قومی و زبانی گوناگون وجود دارند و این تنوع به خودی خود دلیل بر ایجاد کشور جدید نیست. اگر کردها بخواهند کشوری مستقل تأسیس کنند، آیا واقعاً چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه حاضرند بخشی از خاک خود که به کرد ها مربوط است را به آنها اختصاص دهند؟ پاسخ قطعاً منفی است. در حقیقت، تقسیم کردها بین این کشورها، یکی از طرح های استعمار برای ایجاد تنش و بی ثباتی در منطقه بوده است. مبالغه نخواهد بود که حد اقل صد سال جنگ را در بر خواهد گرفت که کرد ها آنها را اگر متحد شده بتوانند از این چهار کشور نامبرده مقتدر مناطق خود را بدست بیاورند.

• نمونه ای معاصر دیگر، یوگسلاوی سابق است که به شش کشور کوچک (بوسنیا، هرزگوین، صربستان، مونتنیگرو، کرواسی و مقدونیه) تجزیه شد. این کشورها عمده‌تاً بر مبنای قومیت تقسیم شدند اما امروزه از ضعیف ترین کشورهای اروپایی شرقی به شمار می‌روند. سطح زندگی مردم آن‌ها نیز به طور محسوسی بهتر نشده و شرایط نسبت به گذشته تلخ تر گشته، طوری که این کشورها مدام زیر فشار قدرت‌های بزرگ قرار دارند.

قدرت‌ها و حکومت‌های محلی و منطقه ای در جهان در نتیجه رقابت‌ها و مساعد شدن شرایط برای به وجود آمدن آن‌ها ظهور کرده‌اند، و به همین منوال تمرکز قدرت غلجی‌ها و متعاقباً درانی‌ها در افغانستان حتی کشورهای همسایه را تحت سلطه خود می‌آورد.

این جای تعجب نیست که اسم این جغرافیا را به زعم شما تغییر داده باشند؟ آن هم که به نام خودشان نبوده. اما شعار خراسان که آشکارا دیده می‌شود از حلقوم گروه‌های نیابتی ایران بیرون می‌آیند، و برخی از برادران تاجیک ما بدون تحلیل و تفکر، واژه افغانستانی را کاپی نموده استعمال می‌کنند، نمی‌دانند پشت این اصطلاحات چه توطئه‌های نهفته است.

در نهایت باید پذیرفت که جهان امروزی، جهانی پیچیده است؛ کشوری را نمیتوان صرفاً براساس زبان یا قومیت تجزیه کرد. بسیاری کشورها از اقوام، زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع تشکیل شده‌اند. ، به‌جای تفرقه افکنی و تضعیف ملیت‌ها، پذیرش این تنوع راهی عقلانی و سازنده تر است.

چهارم : موج جنگهای تبلیغاتی در دهه های اخیر علیه مردم افغانستان:

بحث را به خراسان برگردانیم که جغرافیای آن به قول مورخین خیلی بزرگ بوده، تا جایی که حتی یک زمانی شامل تاجیکستان، ایران و بعضی مناطقی از ازبکستان نیز می شد. چطور میتوان این سرحدات را زنده کرد؟ آیا ایرانیان خواهند گذاشت که تنها نام افغانستان به خراسان تبدیل شود؟ و چرا تنها افغانستان به خراسان تبدیل شود، منطقا باید تمام سرزمینهای که نام بردیم باید به خراسان تبدیل گردد. اگر واقعا برای احیای خراسان بزرگ تلاش داریم باید تاجیکستان، برخی از مناطق ازبکستان قسمتی از خاک ترکمنستان امروزی را نیز شامل و ضمیمه خراسان بزرگ شوند. سرحدات خراسان آنزمان هم مانند سرحدات امروز قطعا روشن نیستند. اولتر از همه موقعیت سرحدات خراسان باستانی را باید روشن گردد.

کسانی که در رسانه های سمعی، بصری و نوشتاری داد خراسان خواهی میزنند، این شعاردهنده گان هوایی صلابت و صلاحیت این را دارند که از این کشورها ادعای استرداد زمین خراسان باستانی بکنند؟ آیا از نفوذ قدرت های منطقه درین کشور ها اطلاع دارید و میتوانید نفوذ آنانرا خنثی بسازید؟ آیا تصور آنرا دارید که رسانه های شما تاثیری هم بر مردم این کشورها (تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ایران) دارند؟ آیا این محاسبه نزد شما وجود دارد، درطول پنج دهه اخیر در کشور خودتان چند فیصد افراد جامعه صدای شما را حمایت میکنند؟ ایران با آن عظمتی که ادعای آنرا دارد نتوانست هم پیمانان (گره های نیابتی) خود را در منطقه نگهدارد و حتی نتوانست بمباردمانهای را بر پایتخت خود متوقف کند که بلند پایه ترین منصبداران ارتش در آن کشته شدند، دریک چنین وضعیتی در منطقه و جهان اینگونه شعارها ممکن است جامه عمل پوشیده بتواند؟

لاف و گزاف گویی هم یک حد و اخلاق دارد. حال مردم ماهیت این نوع شعارها را درک نموده اند و فریب این پیاوه سرایی ها را نمیخورند .

بایاد ببینیم که مردم چی می گویند و چی دیده اند: یک شمه کوچک آن از زبان محترم میر عبدالرحیم عزیز در مصاحبه با چینل بهار سمسور افغانستان (منتشره مورخ ۱۶ اپریل ۲۰۲۴) صورت گرفته بشنویم و ارزش آن را دارد که متن آن را با خوانندگان محترم به اشتراک بگذاریم:

«گروه ستم ملی دست پرورده شوروی زمانی بقدرت رسیدن گروه طالبان در افغانستان سال ۱۹۹۶ به سوی اضمحلال میرفت و این نیز آرزوی مسکونیز بود، قراردادی را با مسعود امضا کردند. عمال ایران هم در این وقت نفوذ خود را در شمال گسترش داده بود، در این وقت یک عمال خود را به نام دوکتور چنگیز پهلوان به مسعود می فرستند و مدت زیادی را با وی سپری می کند ، به مسعود و ستمیان چنان تفهیم میکند که غیر از قوم پشتون دیگر اقوام افغان نیستند و این جاست که اصطلاح افغانستانی را به وجود آوردند و به ستمیان تلقین میکردند که عجلتاً و موقتاً خود را افغانستانی بنامند؛ تا زمانی که ما دولت خراسان را تشکیل می دهیم نام کشور شما موقتاً افغانستان است و شما افغان نیستید. داکتر عزیز می افزاید که «آن ها (ستمیان) نمی دانند که خراسان شامل تمامی جغرافیای افغانستان امروزی نمیشود، بلکه یک گوشه شمال شرق افغانستان، یک قسمت ماوراءالنهر که شامل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان امروزی و غرب ایران (که ساحه مشهد امروزی بود) را دربر می گرفت».

به گفته آقای عزیز که «آیا این مردم (افغانستانی‌های فاسق - ستمیان متعلق به اجنبی‌ها) قادر هستند مشهد ایران را به خراسان وصل کنند؟ فکر نمی‌کنم».

«هدف ایران اینست که افغانستان تحت حوزه تمدنی ایران قرار داشته باشد و این مفهوم را ایرانی‌ها در منطقه خلق کرده‌اند که تاجیکستان هم در این حوزه شامل است، تا ایران آقای این منطقه باشد که مرکز آن تهران است.» وی بعداً می‌افزاید که «جواسیس ایران در زمان جمهوریت در وزارتخانه‌ها سخت کوشا بودند. حتی سفیر ایران در کابل در زمان جمهوریت اظهار علنی مینمود که افغانستان مانند اسرائیل است و باید بین پاکستان و ایران تقسیم شود. به عبارت دیگر، مناطق پشتون نشین که مرکز آن قندهار باشد به پاکستان و سمت شمال و شمال شرق آن به ایران ضم گردد و افغانستان از روی نقشه جهان به کلی از بین برود». داکتر میر عبدالرحیم عزیز، در پایان مصاحبه خود می‌گوید که: این نوع تبلیغات از زمان ببرک کارمل شروع شده بود و تا امروز ادامه دارد. به گونه مثال: ناکامی مطلق ستمیان در شمال کشور (در حوزه نفوذ خودشان) مهمترین فرد آنها لطیف پدرام است که هیچ دست آوردی ندارد. آقای عزیز در پایان نتیجه گیری می‌کند: «حیات پشتون‌ها، حیات هزاره هاست، حیات هزاره‌ها، حیات تاجک‌هاست، و همه این اقوام با هم بافت خورده‌اند؛ هم بافت قومی، هم بافت جغرافیایی». (X)

این تنها نیست، علاوه بر این، در چند دهه اخیر جنگ‌هایی به رنگ‌های متفاوت از چند جانب علیه مردم افغانستان جریان داشته است؛ مثلاً عده ای پشتون‌ها را چند قبیله گمشده یهودی نامیده‌اند. و جالب تر از آن اینکه یهودی‌ها ویدیویی را به نشر سپرده‌اند که یقیناً حالا هم در یوتیوب موجود باشد، که پشتون‌ها برادران آن‌ها هستند ولی به‌خاطر موانع مذهبی و فرهنگی از هم جدا بوده‌اند. بیایید این جملات را لااقل از نظر منطقی

بررسی کنیم. اگر پشتون‌ها به زعم آن‌ها یهود بوده‌اند، پس زبان یهودی آن‌ها چه شد؟ و اگر فرض کنیم که آن‌ها در میان پشتون‌ها مدغم یا حل شده باشند، باید سراغی از واژه‌های آن‌ها وجود میداشت، که تا بحال کسی چیزی در این مورد نیافته. اگر پشتون‌ها یهود هستند، پس لسان پشتو از کجا به وجود آمد؟ بلی، ممکن است که یک قبیله کوچکی از آن‌ها به افغانستان آمده باشند و در این منطقه منحل شده باشند، و خوشبختانه ساینس این مشکل را از طریق تست جنیتیکی حل نمود و کذب تیوری توطیه را هویدا ساخت.

در جوار این مباحثات، در رسانه‌های اجتماعی ویدیوهایی از جانب صاحب نظران پاکستان و هندوستان به زبان اردوبه نشر رسید، بالاخص ویدیویی که از جانب داکتر اسد محمود در لاهور تهیه شده درخور توجه است. وی درین ویدیو ادعا میکند که پشتون‌ها اولاد حضرت سلیمان (ع) است و دلیل وی این است که یک فرزند حضرت سلیمان «افغان» نام داشت. (XI) نقطه نظرهای از این نوع جای تأمل دارد بیایید این فرضیه را از نگاه منطقی ارزیابی نمایم که: آیا اولاد یک پیامبر که حدود سه‌هزار سال قبل به قول افسانه‌های یهودی پادشاهی کرده، فرزند وی به افغانستان کنونی نقل مکان نموده و همه پشتون‌ها اولاد این فرزند حضرت سلیمان (ع) باشند؟ در پهلوی ویدیوی دیگری نیز در یوتیوب به نشر رسید که پشتون‌ها را اولاد حضرت ابراهیم (ع) میداند.

تا حال در متون منابع مستند علمی و تاریخی، کسی نام افغان را در تاریخ یهودی‌ها ذکر ویا دریافت نکرده اند و نه قادر به یافتن فرزندی از حضرت سلیمان شده اند که نام وی افغان باشد. این همه افسانه‌ها برای ایجاد سردرگمی و بحث‌برانگیزی میان اقوام و جوانان کشور است که تأثیر منفی آن را امروز در رسانه‌های اجتماعی می‌بینیم.

این یک بحث خیلی طولانی است که به تفصیل در اینجا نمیگنجد. بیا بیا
سر اصل مطلب؛ و آن اینکه فرض کنیم این اسم، افغانستان اسم تحمیلی
بر سایر اقوام است. آیا در شرایط کنونی قابل تغییر است؟ فرض کنیم که
فردا نام کشور در تمام منابع و رسانه ها اعلان و به نام خراسان تعویض
گردد، چه تغییری در کشور به وجود خواهد آمد؟! آیا برای هزاره ها و
ازبک ها قابل قبول خواهد بود؟ زیرا خراسان بیشتر توسط فارسی زبانان
حایز اهمیت بوده، که از نظر زبانی و فرهنگی در بین هزاره ها،
ازبک ها و یا ترکمن ها جذابیت چندانی ندارند و این از خاطر پیشینه
تاریخی جداگانه ازبک ها و ترکمن ها است. به همین منوال، اقلیت های
دیگر مانند بلوچ ها، ایماق ها، نورستانی ها و دیگر اقلیت های کشور
نیز دارای دیدگاه های مشابه هستند.

علاوه بر آن پرسش های دیگری نیز در ذهن خور می کنند: آیا با تغییر اسم
کشور، در اقتصاد یا وضعیت اجتماعی کشور بهبود بوجود می آید؟ آیا با
تغییر اسم کشور می توان ترکیب اقوام مختلفی را که در ولسوالی ها، قرا
و قصبات و حتی کوچه ها باهم همسایه هستند، تغییر داد؟ آیا با تغییر نام
کشور، میتوان اقوام، زبان و فرهنگ شان را از همسایگی شان که در ده ها
ولایت در جوار هم زندگی مشترک دارند، جدا ساخت؟ و باز هم آیا این
ممکن است که با این همه مداخلات و تعصبات، تمام اقوام کشور با هم
آرام زندگی کنند؟

از دیدگاه اکثریت جامعه تغییر اسم، نه خوشبختی و نه بدبختی را در
گذشته به بار آورده است و نه در آینده به بار خواهد آورد. خوشبختی
مردم و پیشرفت کشور در حصول علم، اتحاد، دانش سیاسی و همدیگر
پذیری مردمیست که از اقوام مختلف متشکل شده اند.

کشور پهناور هندوستان بهترین مثال مصداق گفته های فوق الذکرا میباشد، هندوستان کشوریست که مردم در آن به حواله گوگل ۱۲۱ زبان تکلم میکنند و بیش از دو هزار اقوام و گروپ های اتنیکی با هم زندگی میکنند، و دوصد سال تحت استعمار انگلیس، فقر، بدبختی و استثمار را تجربه کردند. درسالهای اشغال توسط انگلیس از نظر تعداد نفوس در مقابل هر فرد انگلیسی تخمینا بیست هندوستانی وجود داشت (XII) ولی تطبیق همین شعار انگلیسها (تفرقه بینداز و حکومت کن) این کشور عظیم را به زانو درآورد و بمدت دو قرن بالای آنها حکمروایی کردند. ولی امروز پس از هفتاد و هفت سال آزادی کشور هند یک قدرت سیاسی آسیایی و پنجمین قدرت اقتصادی جهان به شمار می رود.

افغانستان کشوریست که لااقل استقلال نسبی سیاسی و اقتصادی خود را به دست آورده اند، ولی مشکلات و تأثیرات مخرب پنجاه سال تجاوزات، جنگ و بدبختی بر زیربناهای تعلیمی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و اجتماعی آن هنوز پابرجاست. حکومت مرکزی مبنی بر قانون اساسی وجود ندارد. قدرت های همجوار و منطقه ای تلاش دارند تا بسیاری از ملیت ها و اقلیت های کشور را تحت نفوذ خود قرار دهند تا اگر بتواند از طریق ایجاد تفرقه اندازی و انارشیزم اجتماعی منافع خود را در این خطه حفظ کنند. برای اینکه این تفرقه عمیق تر و جدی تر شود، دشمنان کشور ما بسیار زیرکانه، در میان ده ها پروژه، یک پروژه «من افغان نیستم» را طرح نموده و تمویل میکنند و بعضی هموطنان بیخبر ما این اصطلاحات را کاپی کرده توسط رسانه های اجتماعی و برگزاری مجالس و اجتماعات در بیرون از کشور بزرگنمایی میکنند، قربانی این انارشی مردم بی دفاع و فقیر که شامل تمام اقوام می باشند، هستند.

به گمان من، وضعیت کنونی کشور ما جدا از آشوب و التهاب عمومی جهان نیست. در سال های اخیر، ما شاهد تکرار صحنه هایی شبیه به دوران

پیش از آغاز جنگ جهانی اول در اروپا بوده ایم؛ دورانی که بعدها همان راهبرد آزموده و موفق استعمار به کشورهای آسیایی نیز سرایت داده شد. پیش از آغاز جنگ، نخست باید بذر نفرت را در میان مردم کاشت. به نام وطنپرستی - یا ملیت پرستی در معنای خاص و محدود آن - جنگ دوم جهانی به تنهایی میلیونها انسان را به کام مرگ بردند. با تاسف فراوان حالا نیز تدریجا ما به آن وضعیت روان هستیم که نه تنها کشور ما بلکه تقریبا تمام کشورهای جهان بسوی انارشیزم و بی ثباتی سوق داده میشود.

بعضی از سیاسیون با ذهنیت بیمار این بدبختی مردم ما را از دست یک قوم یا ملیت دیگر میدانند، این یک نابخردی دیگر است، در حالی که تمام اقوام یا ملیت‌های مختلف کشور خود قربانی جنگ‌های چند دهه اخیراند. تقریبا تمام اقوام کشور در گرو گروه‌های مافیایی اند که فکر میکنند آن‌ها مبارزین و مدافعین حقوق خود و اقوام شان هستند. در حالی که همین مافیای تباری آنها باعث فلاکت و بدبختی تمام عیار آن‌ها گردیده اند. مسدود بودن مکاتب دخترانه و حذف قشرانث از جامعه، همان طور که برای سایر اقوام قابل قبول نبوده، برای پشتون‌های روشن ضمیر نیز قابل قبول نیست، همچنان سایر حقوق انسانی و بشری زنان، منجمله حقوق کار و فعالیت‌های اجتماعی شان.

امروز کشور های مثل هندوستان، ترکیه، ایران، و دیگران باوجود اقتصاد که تقریبا به خود کفایی رسیده اند از نظر سیاسی استقلال و اختیارات کلی بر مسایل خود ندارند. در ترکیه که قبلا یک دالر امریکایی معادل دونیم لیره ترکیه میشد امروز یک دالر معادل ۴۱ لیره هست، این امر نشاندهنده فشار قدرت های جهانی است که میخواهند ترکیه خواست های آنانرا قبول کنند. در چنین وضع و در چنین جهانی پر از آشوب و رقابتها چطور میتوانید یک خراسان جدید بوجود بیاید؟ این جملات خراسان بزرگ ناشی از فکر شما نیست بلکه مسلما از جای دیگری آب میخورد. این گونه

منازعات نه تنها خسته‌کننده و سرسام‌آور است، بلکه با رویکرد علمی و تاریخی نیز همخوانی ندارد. برخی جریان‌های ناسیونالیستی در ایران، به منظور تثبیت و تحمیل روایت خاصی از «ایرانیت»، در مواردی به تحقیر تاجیکان پرداخته و آنان را به‌غلط «تازی» یا «عرب» معرفی کرده‌اند. در حالیکه بررسی‌های زبان‌شناسی و تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که چنین ادعاهایی فاقد هرگونه بنیاد علمی است و بیشتر از نگرش برتری‌جویانه و نوعی تکبر فرهنگی سرچشمه می‌گیرد، نه از واقعیت‌های تاریخی و هویتی.

لذا نه خود را و نه اشخاص ساده دل دیگر را فریب دهید، اقوام مختلف کشوراعم از پشتون‌ها و تاجک‌ها در افغانستان از سده‌های متمادی در این مرز وبوم بشکل مسالمت آمیز با هم زیست نموده و مینمایند و خواهند زیست، این مهم نیست نام کشور چه بوده است، مهم این است که ما چگونه با هم زیسته ایم و چگونه خواهیم زیست؟. هیچ کسی یا ملیتی در هژمونی تفوق طلبی یا تعصب و نفرت از دیگران چیزی حاصل نکرده‌اند. برعکس در هم زیستی و برادری، تفاهم و هم پذیری میتوان زندگی را برای همه خوشبخت و پذیرا ساخت.

پنجم : خلاصه ای از تحلیل روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پشتونها و دری زبانان:

در این جای شک نیست که فارسی زبانان در کسب علم و فرهنگ (شعر و ادبیات، خصوصاً علم و عرفان) پیشتاز بوده‌اند و در زندگی شهرنشینی در مقایسه با پشتون‌ها دستاوردهای چشمگیری داشته‌اند. علم و عرفان فارسی نه تنها برای پشتون‌ها، بلکه برای ترکها، مغول‌ها، کردها و عرب‌ها مایه آموزه و مسیر آموزش بوده و هست. بزرگان عرفان که در جغرافیای فارسی و منطقه ظهور نموده، مایه فخر بشر بوده‌اند که از جمله مولانا جلال الدین محمد رومی بلخی، عمر خیام، شیخ سعدی شیرازی، خواجه حافظ شیرازی، ابوالمجد مجذوب ابن آدم سنایی (حکیم سنایی) و ده‌ها عرفا را می‌توان نام برد و از آن‌ها آموخت. از بسیار قدیم، علمای منطقه از کتاب‌های حضرت سعدی و دروس مثنوی معنوی و دیگر کتب استفاده کرده و میکنند و قابل احترام بوده و هستند.

پشتون‌ها و دیگر اقوام کشور از ادب، هنر و در مجموع از فرهنگ فارسی مستفید شده و در زندگی شان رنگ و تأثیر عمیقی از خود بجای گذاشته و در طول چند سده اخیر، پشتون‌ها خصوصاً لهجه دری را در دربار، بیروکراسی دولتی، مکاتب و مدارس تشویق و ترغیب کرده‌اند. البته به یاد داشته باشید که عرفای بزرگ مانند حضرت مولانا و امثال او شان کسانی بودند که خود را از حدود قوم و قبیله و جغرافیا و الا ترمیدانستند مثال مولانا ازینگونه طرز تفکر: از بلخ به روم آمدنی رومی ونی بلخی.. و از شهرجنون برخاستنی مست ونی دیوانه، یعنی دیدگاه آنان به سطح نجات انسان و یا تمام بشر بود، مسائل زبانی و فخر فروشی در تفکرشان جای نداشت. مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، خواجه حافظ شیرازی یا شیخ فرید الدین عطار.... و غیره محض شعرا نبودند بلکه پیام آورانی بودند که کسب مقام انسان کامل را هدف

بنیادین قرار دادند. از اینجااست که عرفای فارسی یا دری، در سایه چنین آموزش و تفکری که اساس خوشبختی بشر است، مورد قبول و احترام سایر اقوام همسایه قرار گرفتند. و این به حدی بود که کتاب هایی مثل بوستان و گلستان سعدی و مثنوی حضرت مولانا جزو نصاب دینی برای علما به شمار می رفت.

پشتون ها از اموختن لسان دری نه تنها باکی نداشتند بلکه بدون در نظر داشت تعصب و بیگانگی، بسیاری از واژه های انرا در زبان خود پذیرفته اند. از جانب دیگر، زبان پشتو در ساختار فونتیک خود زمینه وسیع داشته و در زمینه جذب و آموزش زبان های دیگر بسیار مستعد بوده، از اینرو اکثریت تام پشتونهاها توانسته اند در کشورهای دور و نزدیک، زبان های خارجی را در اسرع وقت بیاموزند و خوب تلفظ کنند. ما مثال های خوبی از محصلین افغان داریم که در روسیه به زبان روسی، در هند و پاکستان به زبان اردو و پنجابی، در عربستان و امارات به زبان عربی فصاحت بارزی از خود نشان داده اند که حتی در بعضی جاها شناخته نمی شوند. تلاش پشتون ها برای تحصیلات، پیشرفت بسیار خوبی داشته که توانسته تفاوت فرهنگی میان زندگی شهری و روستایی را کاهش دهد و این بذات خود در همزیستی شهروندان با تمامی اقوام کمک بی سابقه ای کرده است.

موقعیت جغرافیایی پشتون ها در نقطه ای قرار دارد که شاهراه تمدن های منطقه از آن می گذشت و همزمان درمیانه رقابت های منطقه ای نیز واقع بود. این امر به عنوان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار، در حفظ و پرورش فرهنگ حماسی و آزادی خواهی مردم این سرزمین نقش اساسی ایفا کرد. امروزه نیز ما همچنان دردل این رقابت ها قرار داریم؛ رقابت هایی که تنها شکل شان تغییر یافته، اما در ماهیت، همان وضع قرون گذشته را بازتاب می دهند. متأسفانه این موقف پشتو زبانان و رشد

فرهنگ و زبان فارسی و عقب ماندگی پشتون‌ها در کشور، نوعی غرور و هژمونی لسانی را در بعضی از برادران تاجک‌تبار ما به وجود آورده اند، خصوصاً زمانی که میدیدند سایر اقوام همه فارسی می‌آموزند و صحبت می‌کنند، برایشان نوعی حس خودپسندی در سده اخیر رشد کرده و برایشان لزومی دیده نمیشد تا زبان دیگران، منجمله پشتو را بیاموزند. البته این روش‌ها بیشتر در شهرها حس می‌شد.

بالاخره این روش به حدی رسید که در اکثر افراد دری زبان کشور معمولاً شنیده میشد که من پشتو را می‌فهمم ولی گفته یا صحبت کرده نمیتوانم. و برعکس، شاهد بوده‌ایم که اکثر اقلیت‌های قومی دیگر، مثل نورستانی‌ها، ایماق‌ها، هندو، سیک‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و غیره، دری و پشتو را خوب می‌آموختند و تلاش می‌کردند که بیاموزند. ولی دری زبانان ما نمی‌آموختند و خود را بالاتر از دیگر فرهنگ‌ها وانمود میکردند. شواهد موجود است که لایق‌ترین شاگردان مکاتب دری زبان در مضمون زبان پشتو تقریباً به سطح صفر بوده‌اند. ما شاهد این وضعیت بوده‌ایم، البته استثنا وجود دارد و همه غیرپشتون‌های ما چنین برخوردی نداشتند. در این تعصبات زبانی، معلوم بود که چند سیاستیون آگاهانه یا نا آگاهانه دست داشتند که بالاخره به نفع استعمار تمام میشد. متأسفانه این وضع هنوز هم خصوصاً در بیرون از کشور ادامه دارد.

به نظر من علت دیگر عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی پشتون‌ها ریشه در عقب ماندگی سران خود پشتون‌ها داشت حتی حکومتدارانی که خود نیز پشتون بودند به این موضوع توجهی نداشتند. رویهم‌رفته هر دوی این علل، مکمل یکدیگر بودند. با رشد زندگی شهری، پشتون‌ها نیز از سطح عقب ماندگی خود انتقاد کردند و در این راستا احزاب و گروه‌های مدنی تشکیل دادند. و این وضعیت بیشتر در شهرهای بزرگ محسوس بود.

اگر به گذشته نه چندان دور نگاهی اجمالی ببندازیم، در عرصه سیاست، استعمار انگلیس در کنار استفاده از جاسوسان محلی از تمامی اقوام بهره می برد، ولی سهم تاجیک‌ها در مخالفت و سرکوب نظام‌ها در کشور بارزتر بوده است. نقش بجه سقاو در سقوط حکومت مترقی دولت امان‌الله خان بسیار مخرب و ویرانگر بود. او حتی تمام فعالیت‌های نظام را کفری اعلام کرد و زنان را توأم با توهین به خانه‌هایشان بازگرداند. در دهه پنجاه هجری شمسی، احمدشاه مسعود نه تنها توسط پاکستان علیه کشور خودش مورد استفاده قرار گرفت، بلکه در حین اشغال و حضور ارتش سرخ قرار داد صلح را با آنها دستخط نمود که مغایر روحیه تمامی تنظیم‌های وقت بود (XIII) این تنها نبود؛ وی در مصاحبه‌های خود آشکارا تعصب قومی و زبانی را براه انداخت که نتیجه آن، در نهایت، یک کمپاین «من افغان نیستم» و شعار «خراسان بزرگ» بود که در وهله اول در خفا و بعداً آشکارا پس از مرگ وی توسط دار و دسته اش براه انداخته شد. مسعود شریر ترین فرد در میان تاجیک‌ها بود که نقش مخرب و آناارشیستی سیستماتیکی در کشور پیریزی کرد. شورای نظارمسعود، ربانی (بعوض شش ماه حکومت برخلاف معاهده بین تنظیمها در پاکستان ازراه تنویر برای چهار سال بر اریکه قدرت تکیه زد) این امرمغایر با آموزه های دین مبیین اسلام (سوره صف، ایه ۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ"ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید؟) و توقع مردم ما بود که این تنظیمها صلح کنند اما برعکس در مقابل حکمتیارو دیگر گروههای تنظیمی درگیر جنگ خانمانسوز داخلی برای قدرت شدند که منجر به شهادت هفتاد هزار شهروندان مظلوم کابل و ویرانی مکمل شهر گردیدند. جنگ اینها بحدی وحشی بود که مردم کابل مجبور به فروش اولاد هایشان شدند.

طاهر بدخشی در دهه دموکراسی حکومت ظاهرشاه ، در زمان اقتدار سردار محمد داوود خان و در هنگام اشغال روس ها احمدشاه مسعود، همچنین در زمان حکومت داری حامد کرزی و محمدشرف غنی، احمد مسعود و تیوریسین های بیماراش مانند لطیف پدram و دارو دسته شان، اخیرا به کمک ولی نعمت هایشان نظیرکشورهای منطقه و اروپایی خصوصا فرانسه، تحرکات را برپا نموده اند تا اگر توانسته باشد آتش نفاق را در کشور شعله ورنگه دارند، غوغا برپا کردند که حتی بعضی کشور های اروپایی را نیز تحت تأثیر قرار دادند تا به آنان گوش فرا دهند. تلاش آن ها این بود که به همه پشتون ها را مهر تروریستی بزنند. اما چون ماهیت کمپاین آن ها غیر مردمی و غیر ملی بود، ناکام شدند.

جهالت در تمام جوامع انسانی وجود داشته و بشر قربانی های بیشماری را متحمل شده است. انسان در مجموع در حال تکامل است و این مسیر به نظر من تا ابد ادامه خواهد داشت. به قول حضرت مولانا حیات یک جمع اضداد است، او این اضداد را اگر متوجه شویم خود باعث ترقی انسان روی زمین گردیده. درمورد قربانی های بشر سوال ذیر را از گوگل/انترنت بعمل آورديم و جوابش را کاپی کرده ام تا بعدا روی آن بحث صورت گیرد:

سوال: آیا گفته می‌توانید که در طول تاریخ چند تن از شعرا، عرفا، و اولیا در کشورهای فارسی یا دری زبان توسط مردم محل زندانی یا کشته شده اند و یا به نحوی شکنجه و از وطن خود فراری شده اند و مشهور ترین آن چی کسانی و کی ها بوده اند صرفا نام بگیرید؟

جواب : بله، در طول تاریخ کشورهای فارسی زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان و مناطق هم زبان) تعدادی از شاعران، عارفان و اولیا به

دلایل سیاسی، مذهبی یا اجتماعی زندانی، کشته، تبعید یا شکنجه شده‌اند. فهرست برخی مشهورترین آن‌ها فقط بصورت نام:

حلاج (حسین بن منصور حلاج) - اعدام شد. سهروردی (شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی) - کشته شد. بابا طاهر همدانی - تبعید و فشار مذهبی. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی - مهاجرت اجباری از بلخ. ناصر خسرو قبادیانی - تبعید به یمگان بدخشان. سنایی غزنوی - مدتی در حصر فکری و فشار مذهبی. جامی (نورالدین عبدالرحمن جامی) - مورد آزار سیاسی. عبدالقادر بیدل دهلوی - هجرت اجباری از سمرقند/بدخشان. صائب تبریزی - سفر و تبعید خودخواسته به هندوستان. فروغی بسطامی - حبس و فشار مذهبی. ملک الشعرای بهار - زندان و تبعید در ایران معاصر. میرزا آقاخان کرمانی - زندانی و اعدام در تبعید. صادق هدایت مهاجرت و مرگ در تبعید (پاریس).

منظور من از متن بالا اینست که جهالت در هر زمانی بوده و در هر جامعه وجود داشته و دارد و مختص به هیچ گروه یا ملتی نیست. با مروری از تاریخ اگر بنگریم تقریباً تمام انبیا و اولیا، عرفا، ساینسدانان و غیره کسانی که به علم و تحقیق روی آورده اند در روی زمین به همین سرنوشت گرفتار شده اند.

مانند سایر جوامع بشری، پشتون‌ها در صد سال اخیر و خصوصاً در جریان جنگ‌های چهل ساله و مهاجرت‌های پیهم، در تماس با جهان بیرون تجاری اندوختند که هرچند برای شان گران تمام شد، اما جمع غفیری جامعه پشتون‌ها از آن آموختند. از جمله، به مراکز تعلیمی و مسلکی روی آوردند، و خصوصاً در تحصیلات عالی پیشرفت چشمگیری داشتند. در زمان حکومت محمدظاهرشاه ۱۹۶۴ پارلمان جدید به اثر درخواست توده‌های پشتوزبان، توانستند بعضی واژه‌های پشتو

مرتبط به نظام داری را انتخاب و رسمی سازد، و در نتیجه زبان پشتو نیز در همین سال‌ها در کنار زبان دری رسمی شد. این چند واژه پشتو، در سال‌های حامد حکومت کرزی و محمد اشرف غنی، در میان متعصبین دو آتشه غوغا برپا کرد، این مسئله به مرور زمان جدی شد که به اجندای پارلمان تبدیل شدند: بطور مثال واژه «پوهنتون» و «دانشگاه» که هر چند روز یک بار روی آن بحث می‌شد. رسمی شدن زبان پشتو باید سه صد سال پیش صورت می‌گرفت، اما در اثر عقب ماندگی پشتون‌ها، این کار زمان زیادی را در بر گرفت تا آن‌ها این حق خود را درک کنند.

با در نظر داشت استثنائات، اگر در پنجاه سال تحولات گذشته در افغانستان، برادران تاجک که انتقادهای که در مجموع داشتند، خلاصه ای تهیه گردد، مطمئناً بالاتر از هشتاد فیصد اعتراض آنان بالای نظام‌هایی است که در آن پشتون‌ها در اقتدار بوده‌اند. در حالی که منطقاً انتظار میرفت مداخلات، و مهم‌تر از همه، تجاوزات نیروهای خارجی را نیز به همان فیصدی مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ تجاوزهایی که تأثیرات فلاکت‌باری بر تمام مردم کشور داشته‌اند. اگر حکمتیار کابل را در دهه هفتاد راکت باران کرد، پس انصاف داشته باشیم: آیا مسعود و دوستم و دیگران به مردم کابل اکیلل گل توزیع می‌کردند؟ در نتیجه، حکمتیار لقب «راکتیار» و «قصاب کابل» را به دست آورد، ولی جالبتر اینکه مسعود «قهرمان ملی» شد و دوستم «مارشال» و خلیلی و دیگران «مجاهدین محترم» شمرده شدند.

به همین منوال در سقوط نظام جمهوریت، همه دشنام‌ها و تمام بار ملامتی بر سر محمد اشرف غنی فرو ریخت و او لقب «فراری» و «دزد» را به دست آورد، ولی برادران مسعود، فرزند مسعود، امپراتور بلخ عطا محمد نور و دیگران به شیوه‌ای دیپلماتیک از انتقادهای

شدند. در طول بیست سال نظام جمهوریت، در تقسیم کرسی‌ها، پنجشیری‌ها، بدخشانی‌ها، مزاری‌ها، تخاری‌ها، پروانی‌ها، بامیانی‌ها، و برخی دیگر از سرپل و جوزجان در بیروکراسی دولتی بیشترین سهم، خصوصاً در وزارت‌های دفاع، داخله و امنیت ملی، داشتند؛ جایی که مزایای قدرت و قراردادهای خارجی را غصب کرده بودند و دزدی و چپاول به رسواترین حد خود رسید. در کنار این، پشتون‌ها نه تنها بمباردمان، قتل و قتل را در زندگی روزمره شان تحمل می‌کردند، بلکه لقب «فاشیست‌ها» را در درون نظام و مردم عام بنام «تروریست» نیز نصیب شدند. هدف من از این گفتار، برانته دادن و یا دفاع از پشتون‌های فاسد نیست، بلکه وقتی اعمال کسی را محکوم می‌کنیم باید همه را به صورت یکسان، بدون در نظر گرفتن قوم، زبان و ملیت شان، محکوم و انتقاد کنیم. ثبوت این تبعیض‌ها و دشنام‌ها به سران پشتون، تا هنوز هم در رسانه‌ها بنظر میرسد.

یک مثال روشنی دیگر از این قبیل توطیه در کتاب «ناشناس ناشناس نیست» در مصاحبه صبورسیاسنگ که با داکتر صادق فطرت «ناشناس» صورت گرفته بود. در ضمن، بحث روی کتاب «پته خزان» نیز بعمل آمده بود. ظاهراً چنین وانمود شد که این پرسش‌ها از سوی علاقه‌مندان هنر ناشناس مطرح شده‌اند، ولی باعث واکنشی شدید میان پشتون‌ها شد؛ زیرا این پرسش‌ها از هنرمندی سالخورده‌ای که نزدیک به نود سال سن دارد و به گفته خودش در یک مصاحبه با ذکریا نایی در تلویزیون هستی به تاریخ ۵ اپریل ۲۰۱۹، کتاب «پته خزان» را خوانده بود، غیرضروری مغرضانه به نظر میرسد. ناشناس اعتراف کرد که نباید چنین تبصره‌ای می‌کرد که از آن تعبیرهای سیاسی صورت گرفت. وی گفت: «فقط گفتم که متن شعر پته خزان شبیه اشعار زبان معاصر پشتو است.» در حالیکه در همان مصاحبه، استاد شهسوار سنگروال

نشان و واضح نموده گفت، واژه‌هایی در متن کتاب «پته خزان» وجود دارد که امروز دیگر کسی از آن‌ها خبری ندارند و نمی‌فهمند، زیرا در زبان معاصر پشتو کاربرد ندارند. ناشناس در پاسخ به اینکه آیا این پرسش در مورد پته خزان مغرضانه یا سیاسی بود، گفت: «نه، مغرضانه نبود، اما به شکلی رنگ سیاسی را بخود گرفت.» (XIV) در اینجا سوالی به ذهن می‌رسد: در شرایطی که کشور ما چهل سال جنگ، میلیون‌ها انسان فقیر، مهاجرت‌های وسیع و ده‌ها مشکل دیگر دارد، آیا واقعاً ضرور بود در میان صد و پنجاه پرسش، پرسشی درباره پته خزان گنجانیده شود و بعداً آنرا باد دهد؟ مطمئناً مغرضانه بود.

در سال‌های اخیر، کمپاین‌هایی به هدف هویت‌سازی قومی و زبانی در برابر نظام گذشته، که بیشتر بر محوریت زبان پشتو و نام افغان استوار بود، به وجود آمد. مثلاً کمپاین «من افغان نیستم» یا «افغان نام قومی است، نه ملی» و یا «خراسان بزرگ» و... همه و همه در تضاد با هویت سیاسی و ملی کشور طرح ریزی شده‌اند. یکی از عوامل تقویت این ذهنیت، رسانه‌های کشورهای همسایه مانند ایران است، که از این تفکر در راستای منافع خود استفاده می‌کند و همچنان احساسات اقوام غیرپشتون را تحریک می‌نماید.

همچنان، متأسفانه شایان ذکر است که بحث و اجرای پروژه توزیع تذکره‌های الکترونیکی در دوران حکومت حامد کرزی و در حدود سال‌های ۲۰۱۰ با همکاری فنی کشور مالزی آغاز گردید؛ اما به دلیل فساد و ناکارآمدی برخی مسئولین و همچنین دخالت‌های جنجالی و فشارهای ناشی از حلقه‌های مافیایی، به ویژه تحت رهبری پدرام و در خفا با حمایت برخی اعضای دولت اشرف غنی از جمله داکتر عبدالله، این پروژه برای چند سال دچار چالش شد.

این کشمکش‌ها و تنش‌ها سبب شد که توزیع تذکره‌های الکترونیکی تا سال ۲۰۱۸ عملاً به تعویق بیفتد، هرچند که خود داکتر عبدالله آغاز رسمی پروژه را در سال ۲۰۱۵ امضا کرده بود. جریان‌های مرتبط با این پروژه گرچه در حیطه این رساله نمی‌گنجد، اما به عنوان نمونه‌ای آشکار از هویت ستیزی برخی گروه‌ها شایان ذکر است. در کنار نکات فنی و جزئی، باید تأکید کرد که مسئله کلیدی در تعویق انداختن توزیع تذکره‌های برقی، حفظ و گنجانیدن کلمه «افغان» در آن بود. (XV)

در پایان، یکی دیگر از نمونه‌ها، روش برگزاری و تجلیل هجدهم سنبله در طول سال‌های جمهوری است، که هواداران مسعود این روز را به ویژه در کابل، به گونه‌ای بسیار خشونت‌آمیز و حتی می‌توان گفت غیرانسانی برگزار می‌کردند. در این مراسم‌ها، خودروها مملو از جوانان مسلح بود که با اجرای آتش‌های هوایی در خیابان‌ها و کوچه‌های کابل، حضور خود را به نمایش می‌گذاشتند؛ اقدامی که برای مردم عادی ترس‌آور بود و متأسفانه بسیاری از هموطنان بی‌گناه در اثر این آتش‌بازی‌ها جان‌های شیرین خود را از دست دادند.

گرچه آمار دقیقی از قربانیان در دست نیست، اما ویدیوهای متعددی از این نوع تجلیل‌ها در شبکه YouTube موجود است که شدت خشونت و مخاطرات آن را نشان می‌دهد.

طرح خراسان نه تنها یک توطئه برای تغییر نام افغانستان است، بلکه به هدف بازگرداندن نفوذ فرهنگی ایران در منطقه و ایجاد یک جغرافیای فرهنگی مشترک میان فارسی‌زبانان آسیای میانه و ایران است. این طرح در ظاهر بشکل بسیار فرهنگی و افتخار آمیز مطرح می‌شود، ولی در اصل برنامه‌ای استعماری است که در کنار هویت زدایی پشتون‌ها، نوعی تفوق طلبی قومی و زبانی را تبلیغ می‌کند.

پشتون‌ها در طول تاریخ نه تنها علیه فرهنگ دری/ فارسی اقدام نکرده‌اند، بلکه آن را در نظام آموزشی، اداری و دینی خود گنجانده‌اند. اما با کمال تأسف، چنین رویکرد متقابلی از سوی بخش بزرگی از دری‌زبانان کشورنادیده گرفته شده. اکنون که پشتون‌ها بیدار شده‌اند و خواستار توازن زبانی، هویتی و فرهنگی در کشور هستند، این خواست مشروع را به چشم تعصب و قوم‌گرایی می‌نگرند.

مردم اروپا این واقعیت را صد سال پیش درک کردند و نظامی بنیاد نهادند که در آن همه محترم شمرده و پذیرفته شدند. ما باید افکار بدبینانه را نقد و طرد کنیم، نه اقوام را. ما باید خود و مردم خود را از تنفر، انزجار و تعصب نجات دهیم؛ چیزی که حریفان در کمین آن است تا ما را در آن غرق و سلطه خویش را تضمین کنند. عین چنین حالت را امروز در ایران می‌بینیم، بسیاری از ایرانیان از بمباران اسرائیل خوشحال هستند و این نمونه‌ای تأسف‌آور است که کشور را به دو ملت تقسیم کرده‌اند. علاوه بر این طبق آمار سازمان CIA، نفوس مسلمانان جهان دو میلیارد و یهودیان پانزده میلیون نفر هستند، یعنی در مقابل هر یهودی، ۱۲۷ مسلمان وجود دارد؛ اما در عمل چه می‌بینیم؟ این خود نتیجه تفرقه و جهالت میان مسلمانان است. (XVI)

تغییر نام کشور یک خواب فریبنده؛ یک ایدئولوژی تحریک‌آمیز است که توسط استخبارات قدرت‌های جهان و منطقه طراحی شده است و جز فلاکت و جنگ داخلی، پیامد دیگری برای مردم ندارد. از این رو، لطفاً فریب دام‌های نهان دشمنان را نخورید تا از جنگ‌های داخلی و بدبختی‌های ناشی از آن در امان بمانیم. یکدیگر را بپذیریم و اجنبیان را در خانه جای ندهیم. ما نمی‌توانیم یکدیگر را انکار یا نفی کنیم؛ همه ما یک پیکر هستیم. در این مقطع تاریخی، اجازه ندهیم تجربه تلخ جنگ‌های

دهه هفتاد تکرار شود که در آن، همه بدون استثناء بدبخت شدند؛ در غیر آن صورت، تاریخ ما را نخواهد بخشید.

در وضعیت کنونی، هیچ یک از اقوام کشوراعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک و نه دیگران مقصر هستند. البته، عدم آگاهی و جهالت نه تنها در میان پشتونها، بلکه در هر ملیت، در هر گوشه دنیا، باعث فقر، بدبختی و جنگ‌ها شده؛ با تفاوت‌های نسبی. منافع کشورهای قدرتمند در این است که ما با یکدیگر درگیر باشیم. از این رو، این یک خواب محال است که در دشمنی با یک قوم درکشورخود، خوشبخت شویم. برعکس، این ما را به دامن بیگانگان می‌افکند. در تاریخ نمونه‌های فراوانی از این وضعیت داریم.

در نتیجه، باید گفت که مبارزین حقیقی کسانی‌اند که نه تنها اقوام مختلف یک کشور، بلکه منطقه و جهان را در اندیشه خود جای دهند و در پی خوشبختی و آسایش همه باشند. تمام جوامع بشری، در درجات مختلف، با عقب ماندگی، خرافات و جهالت روبه رو هستند. مبارزین باید نواقص جوامع خود را بشناسند و مردم خود را نجات دهند، نه اینکه یکی را برتر از دیگری بدانند و تخم نفاق بین شان بکارند. در پایان باید گفت که اختلاف فرهنگی باید به رشد فرهنگ عمومی و پذیرش متقابل منجر گردد، نه به خصومت و دشمنی. این تفاوت‌ها را روشنفکران باید به عنوان رسالت تاریخی خود درک و بپذیرند و برای تحقق آن تلاش کنند، تا جمعیت چند میلیونی این سرزمین، به هر نامی که باشد، زندگی خوشی داشته باشند. وظیفه ما اثبات برتری بر یکدیگر نیست، بلکه برادری و احترام متقابل است.

ششم : تحلیلی از زیست انسان بر کره زمین از نظر عرفان - روحانیت

به نظر من در این عصر درگیر شدن در مباحث بالابسیار کودکانه است که همچنان درگیر چنین موضوعاتی باشیم؛ زیرا نمی توانیم تنها با نفرت از یک بیماری، از آن رهایی یابیم. ما باید حتماً بر درمان آن تمرکز کنیم، و این بیماری در اصل همان جهالت است که نه تنها در کشور ما، بلکه در تمام کشورهای جهان به اشکال گوناگون وجود دارد. برایم مایه شرمساری است که جهان به کجا رسیده و ما هنوز به چه چیزهایی سرگرم هستیم. با این حال، به دلیل نبود آگاهی، به ویژه در میان جوانان، پرداختن به چنین مباحث روشنگرانه همچنان لازم و ضروری است.

به اصل موضوع برگردیم ، بیایید از منابع تاریخی و مستندات مورخین بگذریم می بینیم که بشر میلیون ها سال بر زمین زیسته است و تاریخ یا ساینس تا حالا ثابت نساخته که اصلاً زندگی، اولین حیات و متعاقباً انسان، از کجاست گرفته اند. در آن زمانی که انسان فکر وطن را در سر نداشت و تنها به زنده ماندن در برابر جبر و آفات طبیعت و بیخبری از علل آن می اندیشید، هیچ کس نگفته و یا دریافته که انسان اولیه در کجای زمین زندگی را آغاز کرده و از آن جا به کدام نقاط دیگر زمین نقل مکان نموده است.

در آن زمان، کلتور و زبان رشد نکرده بودند و اقوامی نیز وجود نداشتند؛ شاید تنها قبایل بسیار ابتدایی و کوچک، که برای بقا لازم بود نزدیک هم باشند. در این زمان ما نمی دانیم چه کسانی به کجا رفته اند و یا چه کسانی با چه کسانی مدغم شده اند. زمینی که سرحد نداشت، زمینی که کشور در آن وجود نداشت، زمینی که ارتش نداشت – فقط انسان ها، حیوانات و طبیعت زیبای لایتناهی – و روشن است که ما همه از همان جا می آئیم؛ از همان نقطه ای نامعلوم ولی معلوم، که همین زمین

است، آغاز نموده‌ایم. به عبارت دیگر، همه‌ی ما ریشه در همین زمین مقدس داریم و از یک منبع اسرارآمیز سرچشمه می‌گیریم.

این سفر تکاملی انسان را حضرت مولانای بلخ چنین خلاصه نموده است:

از جمادی مردم و نامی شدم
وز نما مردم به حیوان برزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بشر در ابتدا در عالم جماد بوده، سپس به عالم نبات و حیوان، و در نهایت به عالم انسانی قدم گذاشته است. این سیر تکاملی، در واقع سفری است از جهل به سوی آگاهی و از محدودیت به سوی بی‌نهایت.

حالا ما را یک چیز از هم جدا می‌سازد و آن، حرص و آز در انسان است که نه تنها خود را بر دیگران برتری می‌دهد، بلکه حتی زمین‌ها و امروز حتی آسمان‌ها را نیز میان خود تقسیم کرده‌اند. این حالت خیلی خنده‌آور است که بگویند: "این زمین از ماست"، اما نمی‌آموزند که اصلاً ما ملک این زمین هستیم. زمین میلیون‌ها سال بدون ما در این هستی موجود بوده و بدون شک، زیباتر و غنی‌تر هم بوده است. میلیون‌ها نسل انسان در جهان ادعای مالکیت بر این زمین را کردند و بدون آنکه درک کنند، به فنا‌ی ابدی رفتند و چیزی با خود نبردند، جالب اینکه در همین زمین نابود شدند.

عارفان از بعد دیگر می‌گویند که هر آن چه در هستی است، برای انسان است؛ زیرا اگر انسان نمی‌بود، کی قادر بود که به وجود این هستی و

خالق لایزال اعتراف و تمجید کند؟ البته برای انسانی که به درجه انسان کامل رسیده باشد.

فرض کنیم که ما به آن سطح و بلوغ فکری رسیده باشیم، پس ما مهم هستیم، چرا که حاصل تکامل چند میلیون ساله‌ایم، یگانه موجودی بی نظیر در همین کره خاکی. و این مهم نیست که از کجای زمین هستیم، بلکه مهم این است که به حیث انسان زندگی می‌کنیم. انسانی که به درجه ای انسان کامل برسد، مقدس‌ترین موجود روی زمین می‌گردد. و از نظر عرفان، به همین هدف روی زمین آمده‌ایم تا این هدف را تحقق ببخشیم.

حیات در مجموع یکی است؛ برای اینکه می‌بینیم زمین یکیست، آفتاب ما یکیست، اتمسفر زمین یکیست، اکسیجن یکیست و از اینرو انسان نیز یکیست.

پس فکر کنیم که این سرحدات از کجا آمده‌اند؟ این سرحدات توسط کسانی بوجود آمده که مریضی داشتند و دارند و آن مریضی که نامش حرص و آزست بوجود آمده است. هزاران سرحد روی زمین به وجود آمده‌اند و دوباره با تغییر قدرت‌ها از بین رفته‌اند. بسیاری از این سرحدات را ما نمی‌دانیم واقعاً از کجا تا کجا بوده‌اند. باید بیشتر واضح کنیم که این سرحدات را سیاستون کشورها به وجود آورده‌اند تا حکمرانی خود را قایم سازند، و تاریخ شاهد است که در طول عمر بشر، میلیون‌ها انسان به خاطر همین سرحدات به کام مرگ و در بدری کشانده شده‌اند. همانگونه که مولانا از مرز قوم و زبان عبور کرده بود، ما نیز باید برای ساختن یک جامعه ای برابر و همزیست از تعصبات زبانی و قومی بگذریم و به اصل انسانیت، عدالت، احترام متقابل و همزیستی باورمند باشیم.

هفتم - پیشنهادی چند برای بیرون رفت از چنین بحران ها

مردم افغانستان، اعم از تمام ملیت ها، چه اقداماتی باید انجام دهند تا خود و کشورشان را از بحران کنونی نجات دهند؟ این پرسش بسیار عمیق و مهم است، زیرا مشکلات مردم ما تنها اقتصادی نیست، بلکه جنبه های سیاسی، فرهنگی، آموزشی، تاریخی و جغرافیایی نیز دارد. در این جا چند اقدام اساسی ذکر میکنم که مردم ما باید به صورت جمعی انجام دهند تا خود و سرزمین شان را از بحران فعلی نجات دهند:

الف - اولویت دادن به آموزش

آموزش پایه ی نجات هر ملت است. ما باید:

- برای فرزندان خود آموزش معیاری و عصری فراهم کنند؛
- در زمینه ای تحصیلات عالی و مهارت های فنی سرمایه گذاری نمایند؛
- برای آگاهی از تاریخ، زبان، فرهنگ و هویت خویش مواد آموزشی مستقل فراهم سازند.

قوت ما در همبستگی و همپذیری ما نهفته است اگر ما بر نفاق فایق آییم دیگر صدای ما تاثیر، قوت و شنونده پیدا میکند، آن وقتی است که حاکمان از جبر دست کشیده و بصدای ملت گوش میدهند. اخیرا مثالهای زنده این اتفاق وقوت مردمی کشور های بنگلادیش و نیپال هستند.

ب - آگاهی وحدت ملی و اتحاد مردم باید:

- فرا تر از اختلافات قومی، زبانی و منطقه ای، به عنوان یک ملت رفتار شمرده شود.
- خود را از اجندهای خارجی دور نگه دارند و موقف واحد برای منافع شان اتخاذ نمایند.

• از نمایندگان واقعی خود حمایت سیاسی کنند، نه از کسانی که به نفع بیگانه گان کار می کنند.

• از کیش پرستی و مرده پرستی به آینده نگری تمرکز صورت گیرند و خود را از زنجیر گذشته برهانیم.

ج - توانمند سازی اقتصادی و خود کفایی وقتی بدست میاید که:

• تجارت داخلی، زراعت، صنایع کوچک و کسب و کارهای محلی را رشد دهند.

• به جای تکیه بر کمک های خارجی از منابع داخلی خود را بهره برداری صورت بگیرند.

• راه های رهایی از سلطه های اقتصادی خارجی را جستجو نمایم.

د - بیداری فرهنگی و پاسداری از هویت

• هویت خود را به گونه ای مثبت تعریف و حفظ کنید.

• فرهنگ، زبان، موسیقی، ادبیات، تاریخ و ارزش های خود را ترویج و نگهداری نماید.

• در برابر نظریات تفرقه افکنانه، مقابله علمی و فرهنگی انجام دهید.

ه - رسانه های مستقل و مبارزه ی فکری

• مردم ما باید رسانه های خود را ایجاد کنند تا صدای آن ها باشد و

واقعیت های مملکت شان به گوش جهانیان برسد، ژورنالیزم زرد برای کشور زیانبار است.

• دروغ پراکنی ها، تحریف تاریخ و هویت سازی جعلی را افشا کنند.

• از طریق شبکه های اجتماعی پیام های آگاهانه و مثبت نشر دهند.

و - تفاهم بین اقوام و مبارزه مدنی

- با همه ای اقوام بر اساس تفاهم، عدالت و برابری تعامل نمایند.
- هر نوع خشونت را رد کنند و راه‌های مدنی، قانونی و سیاسی را در پیش گیرند.
- مطابق معیارهای جهانی برای حقوق خویش صدا بلند کنند.

ز - احیای تاریخ و واقعیت‌ها

- تاریخ خود را از منابع اصلی بشناسند، نه از طریق جعل‌های سیاسی.
- بجای تخریب شخصیت، بزرگان، دانشمندان، نویسندگان و متفکران خود را معرفی کنند.
- اشتباهات گذشته را تحلیل کرده و چشم‌انداز روشنی برای آینده ترسیم نمایند.

هشتم : نتیجه گیری

اگر مردم ما - اعم از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها، ترکمن‌ها و دیگران - می‌خواهند سرنوشت خود و ملت شان را تغییر دهند، باید نخست ریشه‌های جهل، تفرقه افگنی، بیگانه پرستی، ناتوانی اقتصادی و بردگی فکری را از میان بردارند. هیچ ملتی با تکیه بر تفرقه و دشمنی درونی به سعادت نرسیده است و هیچ سرزمینی با وابستگی به بیگانگان به عزت و استقلال پایدار دست نیافته است.

این رسالت تنها به دوش یک فرد یا یک گروه محدود نیست؛ بلکه نیازمند بیداری عمومی، همبستگی اجتماعی، تدبیر سیاسی و فداکاری جمعی است. هر شهروند، چه در داخل کشور و چه در بیرون از آن، مسئول دارد تا در حد توان خویش برای آگاهی، اصلاح، و ساختن آینده روشن سهم بگیرد. جامعه همچون پیکری واحد است؛ اگر یک عضوی بیمار و ضعیف شود، دیگر اعضا نیز از تأثیر آن در امان نمی‌مانند.

پشتون‌ها با تاجیک‌ها، تاجیک‌ها با ازبک‌ها، و ازبک‌ها با ترکمن‌ها در طول تاریخ نه تنها از نظر جغرافیایی، بلکه از منظر فرهنگی، زبانی، اقتصادی و حتی خانوادگی با هم در آمیخته و گره خورده‌اند. این پیوندها نشان می‌دهد که هیچکس نمی‌تواند خود را جدا از دیگری تعریف کند. ما یکدیگر را تکمیل می‌کنیم و بدون هم ناقص خواهیم بود.

بنابراین، وحدت و همزیستی نه یک شعار سیاسی، بلکه یک ضرورت تاریخی و حیاتی است. اگر گذشته ما سرشار از زخم‌های ناشی از تفرقه و تعصب بوده است، آینده ما می‌تواند سرشار از امید، همکاری و آبادانی باشد. این تنها زمانی ممکن خواهد بود که همه ما بر مشترکات خویش تکیه کنیم، به تفاوت‌ها احترام بگذاریم و برای ساختن کشوری آزاد، مستقل و مرفه دست به دست هم دهیم. «ومن الله توفیق»

نهم : منابع و مأخذ ها

شماره مأخذ	صفحه	منبع
I	6	صفحه انترنتی لمر – استاد حامد نوید (https://lmarmagazine.com/?author=7)
II	8	افغان و افغانستان – عبدالحی حبیبی
III	8	116شاهنامه فردوسی – چاپ مسکو صفحه
!V	9	صفحه انترنتی لمر – استاد حامد نوید (https://lmarmagazine.com/?author=7)
V	11	مورِ خوک یو – انجینیر محمد داوود اڅک و اگره والا
VI	14	پژوهشی در تاریخ افغانستان- منابع اوستایی – عبدالحی حبیبی و شاهنامه را در پیوند با پشتونها بررسی میکند
VII A	14	W. K. Fraser-Tytler – <i>Afghanistan: A Study of Political Developments in Central & Southern Asia 1950</i> . تحلیل ارتباط قبایل پشتون با اقوام آریایی و سکایی
VII B	14	James Darmesteter, <i>Sacred Books of the East, Vol. 4: The Zend-Avesta (1880s)</i> ، اوستای متأخر است، به ویژه قوانین پاکی و ناپاکی، و بسپرد آیین قربانی و پشت ها برای ستایش ایزدان را روی بحث گرفته
VII C	14	درباره G. Gnoli – <i>Zoroaster's Time and Homeland</i> موقعیت جغرافیایی اوستایی و ارتباط آن با افغانستان و شرق ایران (1975)
VII D	14	H.W. Bailey – <i>Indo-Scythian Studies (1985)</i> . درباره سکاها و ارتباط احتمالی آن‌ها با اقوام افغانستان
VII E	14	Yarshater, Ehsan (ed.) – <i>Cambridge History of Iran, Vol. II & III</i> فصل‌های مرتبط با اقوام شرقی ایران (پارت‌ها، سکاها، و آریایی‌ها)

Olaf Caroe – <i>The Pathans: 550 B.C.–A.D.</i> اوستا و شاهنامه را در پیوند با پیشینه پشتون‌ها بررسی کرده است (1958)	14	VII F
Skjaervo (2005). "Linguistic Studies on the Iranian Languages: Pashto and Avestan." Journal of Iranian Studies. بررسی جامع زبان پشتو با تمرکز بر ساختارهای گرامری و ویژگی‌های زبان‌شناختی آن	14	VII G
1-Bamshad et al. (2001). "Genetic evidence on the origins of Indian caste populations." Genome Research. https://genome.cshlp.org/content/11/6/994 راپور مطالعات جینی‌تکی	15	VIII A
Qamar et al. (2005). "Y-chromosomal DNA variation in Pakistan." American Journal of Human Genetics. https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/ راپور مطالعات جینی‌تکی	15	VIII B
Bamshad et al. (2003). "Genetic evidence for the origins of South and Central Asians." American Journal of Human Genetics. راپور مطالعات جینی‌تکی.	15	VIII C
Firasat et al., BMC Genetics, 2007 N. Nasidze et al., Annals of Human Genetics, 2006 . Ayub et al., The American Journal of Human Genetics, 2015 راپور مطالعات جینی‌تکی	15	VIII D
Mashkani et al. (2017). "Linguistic and Genetic Evidence on Pashto and its Relations with Iranian Languages." Iranian Journal of Linguistics. راپور مطالعات جینی‌تکی	15	VIII E

Dempster et al. (2019). "A Genetic and Linguistic Overview of Pashtun Populations." Journal of Human Genetics. راپور مطالعات جنتیکی	15	VIII F
Afghanistan and Its Inhabitants کتابی که توسط محمدحیات خان بهادر بدستور پولیتیکل اجنت (والی) بنو در سال ۱۸۶۰ تحریر شده که پشتون هارا به یهود نسبت داده اند	16	IX
https://www.youtube.com/live/jEp1yJXxS9E?si=z bqV2g73SLzEDnwb لینک مصاحبه داکتر عزیز	21	X
https://www.youtube.com/watch?v=Hbba-ZblFLO by ویدیو یوتیوب داکتر اسد محمود در لاهور درمورد پشتونها که اولاد حضرت سلیمان هستند	22	XI
Irfan Habib - India in the World; the World in India منبع که نفوس کشور هند را در سالهای ۱۸۰۰ با نفوس بریتانا مقایسه کرده اند	24	XII
مواخذ: در جستجوی حقیقت، اثر بروس ریچاردسن)	30	XIII
https://www.youtube.com/watch?v=miE_ueJF-2Y مصاحبه تلویزیون هستی با داکتر فطرت ناشناس	35	XIV
https://www.afghanistan-analysts.org/en/reports/rights و راپور تحلیلی و کرونولوجی پروژه تذکره برقی.	36	XV
صفحه انترنیتی نفوس جهان سی آی ای ایالات متحده امریکا	37	XVI

Mohammad Saeed Fazli – Toronto, September 2025

Copyright © [2025]. All rights reserved unless otherwise authorized.